

بیست شهر و هزار فرسنگ

-۳-

اززاهدان تاخاش نزدیک یکصد و هشتاد کیلومتر است . در راه چنده کلانه، کوچک قرار دارد . بیابان مستعدست و نسبه سرسبز . زیباترین و دیدنی ترین نمود طبیعت درین راه کوه بزرگ و بلند نفتان است که دود و دمه مختصرش آن رامهیب ساخته و چون دیوی است که «نوره» و بقول بزدها «نوره» می کشد . این کوه هفت فرسنگ باره فاصله دارد .

برای مسافر تمجب آورست که اززاهدان تا ایران شهر که نزدیک چهارصد کیلومتر است هیچ خرابه و بنای قدیمی دیده نمیشود . طبیعه علنش آن است که این منطقه محل تمدن شهری نبوده است . بلوچ همیشه صحرا گرد و چادر نشین بوده و در پی آن نبوده است که عمارت و قلعه و رباط بسازد . عهدها و قرن هاست که درسپاه چادر و کپر حصیری زندگی کرده است .

شهرخاش جدید سازست . مسجدش هنوز بیش از سی سال تمام ندارد اما از آبادیهای دیگر

سراوه ، یعنی ایران شهر و بمپور ، بزرگترست . فاصله ایران شهر تا خاش حدود صد و هشتاد کیلو مترست ، و از آنجا تا بمپور فقط چهار فرسنگ فاصله است .

میان خاش و ایران شهر « کاروان در » و « دامن » از محل های بسیار زیباست که بر کنار رودخانه بمپور قرار گرفته . منطقه خرماخیز از کاروان در آغاز می شود . درین منطقه ، بستر رودخانه های کوچک میان تپهها را خرمای زینتی که در گلدان می گذاریم پوشانیده است . با اینکه خرمای این ناحیه خوب نیست ، ولی اکثر درخت های باغها خرماست . قیمت عمده گذران زندگی مردم از خرما تأمین می شود . آن را می خورند و از الپاش کفش واز برگش حصیر و سید می بافند و کپر های خود را از شاخه های آن می پوشانند . چوبش را ستون کپری می کنند و از شاخه هایش جاروب می سازند .

روغن دان بلوچها کدوی حلوائی بزرگی است که دورنیمه یا تین آن را با «حصیر» ظریف و خوش بافت خرما پوشانیدمانند و به ریسمانی



می‌آورند. کفش بلوچ اصیل شهری نشده «سواس» است. سواس به شکل تخت کفش ازالیاف خرما بافته می‌شود و بابتندی که از میان شست پا می‌گذرد به فوزک یا بند می‌شود. از صنایع دستی زیبای بلوچ قالی بافی و ابریشم دوزی است. ابریشم دوزی عبارت از آن است که بر پارچه‌های نخی سیاه با نقوش زیبای رنگارنگ هندسی شکل ابریشم دوزی می‌کنند و زنان آنها را به پیش سینه و سر آستین و پادامن خود می‌دوزند.



بستر رودخانهٔ بمپور سراسر از درختان گزو که پر پوشیده است و جایی جنگل مانند است. درخت زیبای دیگری که درین مناطق دیده می‌شود «کرک» است که برگش پهن و گلش بنفش رنگ و ساقش سفید و مجموعه‌ای خوش‌نماست. قسمت زیاد راه‌خاش به ایرانشهر از میان کوهساری صعب و بصورنی پیچاییب از چندین کتل می‌گذرد. در راه، پس از دو کیلومتر که از آبادی «کارون دره» بگذریم به محلی بنام «دره گرگینه» می‌رسیم که بر سر پشتهٔ آن چهارطاقی کلین کهنه و خراب شده‌ای دیده می‌شود. این بنا شباهت تامی به آتشکاه‌های ساسانی دارد، با این تفاوت که چهار در ورودی آن بسیار کوتاه است و احتمال قوی بر آتشگاه بودن آن می‌رود.

بمپور را نه می‌توان شهر گفت و نه ده. صبه‌ای است فراخ و دشت وسیع. در نزدیکی آبادی کنونی تپه‌ای قرار دارد. بر آن قلعه‌ای بزرگ و معتبر بوده است که ویرانه‌اش هنوز با عظمت است. جای دیدنی دیگر شهر باغ نمونه کشاورزی است که اکنون توسط ادارهٔ عمران کشاورزی نگاهداری می‌شود. اساس آن را ایتالیاییها در مطالعاتی که برای سازمان برنامه می‌کرده‌اند گذاشته‌اند.

مسافرت ماسوی به جنوب به همین جا خاتمه یافت. از بمپور قصد چاه بهار داشتیم، ولی بارندگی و مجال تنگ ما را بر کرداند. شب در قهوه‌خانهٔ خاش که «مهمانخانه» نام دارد آرام و آسوده خوابیدیم و صبحگاهان راه زاهدان را در پیش گرفتیم و از زاهدان به‌هم راندم. میان زاهدان تا بم ویرانه‌هایی چند هست، بدین شرح: پس از پنجاه کیلومتر، از جایی که به نل سیاه شهرت دارد به طرف آبادی گراغه دو قلعه قدیمی هست که ندیدیم. نیز به نزدیکی آنجا در «دانه باغی» قلعه‌ای هست که آن را هم به ثلث دور افتادن از جاده ندیدیم.

پس از راندن پنجاه کیلومتر به نسرآباد رسیدیم که آبادی کوچکی است و آخرین آبادی

میل و مرد!

← میل نادری و منوچهر ستوده



بلوچ نشین است. درین جا دو قلعه هست. یکی که خراب ترست و کوچکتر جدیدتر مینماید دوست سیصدسالی حداقل از عمرش می گذرد. دیگری که عظیم است و هشت برج کلان و دیوارهای بسیار قطور دارد قدمتش به هزار سال و احتمالاً پیشتر می رسد. این قلعه را مردم محل قلعه سپی

Seji باسپه Sapa می نامند.^۱ بنای قدیمی بعدی سر راه به «حمام نادر» مشهورست ولی آن هم مسلماً قلعه ای بوده است. بر کنار چپ جاده قرار دارد و روبه فنای محض است. آجرها و خشته های قطور و بزرگ آن حکایت از قدمت قلمه می کند. و ظاهر اقبال از عهد مغول ساخته شده است. بعد از آن به دو میل نادری، می رسیم که اولی بکلی مخروبه شده و از میان رفته است. دومی تقریباً سالم و برجاست و مرمت شده است. اگر چه این میلها به نادری شهرت یافته (ظاهر) بعثت تعمیر می که در عهد نادر و به دستور او شده است) ولی آجرهای قطور و بزرگ آن نماینده قدمت آنها از دوران پیش از اسلام است.



جنگل بنه در راه جیرفت (جبال بارز)

نزدیک شور گز قلعه خرابه نسبتاً بزرگی هست بنام «کهورک منزل». و پس از آن درازدیک فهرج به ویرانه های «قلعه شاه» یا «قلعه شاه مرادان» می رسیم. که چیزی از آن بجای نمانده است. در فهرج، قلعه ای هم بر سرتپه سنگی آن بوده است که ویران کرده اند تا از سنگ تپه استفاده کنند. نیز قلعه بزرگی از گل و خشت در داخل ده و بر سرتپه خاکی قرار دارد. در دل همین تپه خاکی که گلشن بسیار سخت است بقایای دخمه های بسیار قدیم دیده می شود که برای سکنی در دل تپه کنده بوده اند.

چون غروب شد به بم رسیدیم. آنجا را از سفرهای قبل آبادان تر یافتیم. نیم، عطر ملازم بهار نارنج را به مشام می رسانید و نفسهای خاک خورده راجان تازه ای می بخشید. شب در بم خوابیدیم. چون ارک قدیم و مشهور آن و امامزاده و بازارش را در سفرهای پیش دیده بودیم صبح بار سفر بستیم و بسوی جیرفت حرکت کردیم.

برای رسیدن به جیرفت از جبال بارز باید گذر کرد: هفت فرسنگ دنباله کوههای صعب - العبور و خوش رنگ است که قسمتهای زیاد آن از درختان «بنه» و «یده» پوشانیده شده و مناظر

۱- در حدود العالم (ص ۱۲۹ چاپ ستوده) ذیل «سخن اندر ناحیت کرمان» می نویسد. «سپه شهری است اندر میان بیابان میان نهل (= پوره = فهرج) و سیستان نهاده و از عمل کرمان است) و به نظر حقیر «سپه» همین نصرت آباد فعلی است و قلعه سپی یا سپه بازمانده آن شهر است.



زندگی بلوچ در کپر حصیری (نزدیک بمپور)



جای زندگی طوایف ساردوئی در کپرهای نی ساخت (جیرفت)

بدیمی را پدید آورده است در بالا رفتن از دامنه کوه، دهات بیلاقی زیبایی چون ده بگری و محمد آباد و مسکون قرار دارد. همه زیبا و خوش منظرست.

جیرفت نام منطقه‌ای است وسیع، نه شهری خاص. مرکز امروزی آن سبزواران نام دارد که دیهی بوده و امروزه شهر کی شده است خرابه‌های شهر قدیم در کنار شهر کنونی ویر رودبار هلیل رود قرار دارد. آنجا تپه‌های زیادی دیده می‌شود که سراسر آنها پوشیده از سفال و آجر شکسته است و بزرگی و عظمت شهر قدیم را نیک می‌نماید. ظاهر آنست که از جیرفت مذکور در کتب عهد سلجوقی و مغول مراد همین ویرانه‌هاست. جیرفت بیشتر محل سکناى طایفه ساردوئی است و اغلب در کپه‌های نئی زندگی می‌کنند که بشکل کشکولی وارونه ساخته شده است.

هلیل رود و رودخانه شور دورودی است که سبزواران را در میان گرفته. هلیل رود را چه بستری بسیار فراخ و آشفته و سنگلاخ و سنگ آرد دارد. باعث آبادانی جیرفت و منطقه رودبار همین رود بابرکت است که امسال بکلی خشک مانده است و بهمین جهت کشت رودبار درست به نمر نخواهد رسید.

راهی را که رفتیم باز گشتیم و از دارزین و ابارق گذشتیم و باز ماهاان زیبای جواهر نشان عارفان رازیارت کردیم و به کرمان آمدیم. در کرمان باز به گنبد جلیله و مسجد جامع مظفری و قلاع دختر وارد شیر و کاروانسرای گنجعلی خان و مدرسه و حمام ابراهیم خان و مدرسه معصومیه (با اینکه سابق دیده بودیم) رفتیم و تجدید دیدار کردیم. این بار در مسجد جامع سنگ کوچکى با اندازه يك خشت دیدیم که مورخ ۵۱۶ هجری است و کسی بنام ابوالخطاب ... طلب دعا از نماز گزاران کرده است. سنگی هم بر سر در جنوبی بردیوار نصب شده است که متنش آنقدر که خوانده شد این است:

«چون معدلت گستری و رعیت پروری به، و جب مضمون کرامت نشان ان الله
یا مرا بالعدل والاحسان بر ذمه همت والاولهت پادشاه اسلام ظل الله فی الایام فرض
متحتم است در تاریخ شهر صفر سنه اثنی و الف بحکم استهلاک و ... رعایای
کرمان بر ضمیر منیر نواب اعتماد الدوله العلیه العالیه جلالا حاتم بیکا ظاهر
گردید، شمه‌ای به عرض نواب کامیاب سکندر نشان سلیمان مکان ابوالمظفر شاه



خرماستانی در کاروان در



عباس بہادر خان خلد اللہ ملکہ و سلطانہ
 رسائید التماس رفیع بدعت نمود . .
 التماس پر توی از شعاع آفتاب فلک عدالت
 بر ساحت احوال ساکنان این دیار
 افکنده مبلغ سیصد تومان ... مجمل کہ
 ابواب جمع مملکت کرمان شدہ بود
 جهت دوام دولت روز افزون ابد مقرون
 بہ تخفیف و تصدق مقرر فرمودند تا رعایا از
 فراغت خاطر بہ ثبات جاہ و جلال بی زوال
 را از در گاہ ملک متعال مسئلت نمایند .

آگہی تو این شاہ درویش دوست

کہ آسایش خلق در ظل اوست

بدارش بر اورنگ شاہی و جاہ

بہ چرخ برین تا بود مہر و ماہ

لعنت خدا بر خراب کنندہ و تغییر دہندہ این موقوفہ باد.»

بلوچک و جماز (بمپور)

پژوہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

پرتال جامع علوم انسانی